

تفسیر المنیر در نگاه نقد و بررسی (۱)

محمد علی رضایی کرمانی

دانش تفسیر در بین دیگر دانشهای اسلامی، جایگاه ویژه ای دارد و از همان آغاز مسلمانان، به گونه جدی بدان پرداخته و نگریسته اند؛ زیرا تفسیر، فهم و کشف بهترین سخنها؛ یعنی سخن الهی است. نخستین مفسر قرآن، پیامبر(ص) و دومین مفسر درعالم اسلامی، علی(ع) است و بعد از آن، صحابه و تابعین با نقل روایات پیامبر(ص) و دیگر معصومان(ع) و ذکر دیدگاه خویش، علم تفسیر را گسترش داده و نوشته های فراوانی را در این باره تدوین کرده اند.

دامنه تفسیر با انگیزه فهم قرآن، روز به روز گسترده تر گردیده به گونه ای که اکنون چندین مجلد، که تنها اسامی تفاسیر و مؤلفان آنان را، که از اواخر قرن اول تا به اکنون به تفسیر قرآن و تدوین درباره آن پرداخته اند، به این مهم اختصاص دارد، همچون طبقات المفسرین سیوطی، داوودی، آدرنه، معجم المفسرین عادل نویهض و...

از تفاسیر جدیدی که چندی است منتشر شده و در دسترس قرار گرفته است، تفسیر (المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج) تألیف مفسر و قرآن پژوه معاصر، دکتر وهبه زحیلی است. این تفسیر در ۱۶ مجلد (۳۲ جزء) به شکل وزیری، برای نخستین بار در سال ۱۴۱۱ هـ.ق. با همکاری دار الفکر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، به گونه ای زیبا و جذاب، چاپ و منتشر شده است. شایان ذکر است که در ایران به سال ۱۳۷۲ در مراسم کتاب سال، از این تفسیر به عنوان کتاب سال جهانی نیز تقدیر به عمل آمد.

درباره مفسر و انگیزه تدوین تفسیر

دکتر وهبه زحیلی، رئیس گروه فقه مذاهب اسلامی در دانشگاه دمشق است که بیش تر نوشته های ایشان اختصاص به فقه و اصول فقه دارد، همچون: (اصول الفقه الاسلامی) و (الفقه الاسلامی و ادلته) ۲ و گویا (تفسیر المنیر) تنها تحقیق و پژوهش ایشان درباره قرآن و علوم قرآن است. ایشان درباره انگیزه خود از نگارش تفسیر (المنیر) می نویسد:

(چون من نیاز شدیدی را میان گروههای گوناگون مردم، از زن و مرد که از نظر فرهنگی در حدّ متوسطی هستند، احساس کردم و به این نتیجه رسیدم که مردم علاقه دارند محتوای کتاب الهی را بدانند و براین عقیده اند که از مهم ترین چیزهایی که در پیشگاه پروردگار از انسان مورد پر سش قرار می گیرد، قرآن کریم است، چه این که اگر فرد مسلمان به قرآن عمل کرد، حجّت برای وی و در صورت عمل نکردن، حجّت علیه اوست، برآن شدم تفسیری برای پاسخ گویی به نیازهای آنان بنویسم.

... من به بیان مستقیم معنای آیه اهتمام ورزیدم، به گونه ای که هرگاه انسان بخواهد یک آیه و یا تفسیر آن را بخواند، مقصود از آن آیه در ذهن او نقش ببندد. این نخستین گام در موفقیت تفسیر است، زیرا مهم این است که انسان مضمون آیه را به عنوان کلّ پیوسته و ناگسسته بفهمد و سپس

چگونگی پیوند آیه را به ما قبل و مابعدش، درک کند چون آیات قرآن، هدف و غرض مشخصی را دنبال می کنند، و من این شیوه را در تفسیر (المنیر) انتخاب کردم... و زمانی که من در دبی رئیس دانشکده شریعت و قانون در دانشگاه امارات بودم و زن و فرزندى با من نبود، مدت پنج سال با فراغ بال در آن جا درنگ کردم به برخی کارهای علمی پرداختم و همه این فرصت پنج ساله را تابستان و زمستان به کار این تفسیر اشتغال داشتم و دوسال هم در دمشق، به چاپ و نشر آن پرداختم که هفت سال کار می شود.) ۳

هرچند در صفحه های آینده ما به بررسی تفسیر و ویژگیهای آن می پردازیم، ولی در همین جا لازم است یادآور شویم که ایشان در این انگیزه خود و به کار بستن آن در شیوه تفسیری خود به مقدار زیادی موفق بوده است.

معرفی اجمالی تفسیر

دکتر وهبه زحیلی در آغاز، در مقدمه ای کوتاه (۷ صفحه) به انگیزه خود از تدوین این تفسیر، شیوه تفسیر و منابع و مآخذ آن می پردازد. آن گاه برابر شیوه معمول بیشتر مفسران که در آغاز تفسیر، برخی از مباحث علوم قرآنی را یادآور می شوند، به بحث و بررسی مختصر درباره بعضی از آن مباحث می پردازد که حدود ۳۵ صفحه را در بر می گیرد. مباحث علوم قرآنی مطرح شده در این بخش بدین ترتیب است: تعریف قرآن، اسامی قرآن، کیفیت نزول، مکی و مدنی، اول ما نزل، آخر ما نزل، جمع قرآن در زمان رسول الله (ص)، در زمان ابوبکر و عثمان، رسم الخط عثمانی، قراءات هفتگانه و سبعة احرف، اعجاز قرآن و وجوه آن، عربیت قرآن، ترجمه قرآن، حروف مقطعه، تشبیه، استعاره، کنایه، تعریض و مجاز در قرآن.

ایشان به اختصار درباره هر یک از گزاره های یاد شده مطالبی را مطرح و دیدگاه خود را درباره آن بیان داشته است. مثلاً در بحث مکی و مدنی، معیار زمان را در تعریف آن لحاظ کرده است، یعنی آیات نازل شده پیش از هجرت را مکی و آیات نازل شده پس از هجرت را مدنی شمرده، یا در بحث ترتیب سوره های قرآن، دیدگاه توقیفی بودن ترتیب سوره را پذیرفته است.

یادآوری: در شمار زیادی از تفاسیر، در ذیل برخی از آیات، مباحث عمده علوم قرآنی آورده شده، که این تفسیر نیز همین شیوه را پیش گرفته است، مثلاً در ذیل آیه ۷ سوره آل عمران ۴ (ج ۳ / ۱۴۹) درباره محکم و متشابه نکاتی یاد شده است و یا در ذیل آیه ۱۰۶ سوره بقره ۵ (ج ۱ / ۲۵۸) درباره (ناسخ و منسوخ) سخن به میان آمده است، از این روی مباحث مهم علوم قرآنی به اختصار در مقدمه تفسیر و در ضمن تفسیر آیات قرآنی مطرح شده است که برای دستیابی و اطلاع از موارد عنوان شده، رجوع به جلد شانزده تفسیر که در بردارنده فهرست موضوعات قرآن و تفسیر است، ضروری می نماید.

پس از مقدمه تفسیر و مباحث علوم قرآنی، تفسیر آیات آغاز گردیده و از ابتدای قرآن تا پایان آن به ترتیب سوره ها، هر سوره به چندین بخش تقسیم گردیده و نکته های گوناگون تفسیری آن مطرح شده است.

وهمان طوری که پیش از این یادآور شدیم، تفسیر در ۳۲ جزء و ۱۶ جلد تدوین شده، از این روی از تفاسیر کبیر به شمار می آید، نه تفسیر وسیط و وجیز. ۶ جلد شانزده تفسیر (جزء ۳۱ و ۳۲) فهرست موضوعات مطرح شده در آیات قرآن و تفسیر را دربردارد که برای بسیار کارآمد و مفید است.

شیوه تفسیر و روش آن

دکتر زحیلی در آغاز تمامی سوره ها، ابتدا مضامین هر سوره را به کوتاهی بیان کرده است و در صورتی که سوره ای به جز نام مشهور، دارای اسامی دیگری باشد، زیر عنوان (اسامی سوره) مطالبی را بیان داشته، سپس فضیلت سوره و روایات وارده در عظمت شأن و قراءت سوره را یادآور شده و سازگاری سوره مورد بحث را با سوره قبل از آن، با عنوان (مناسبتها لما قبلها) یا مانند آن، مورد بررسی قرار داده است.

وی، هر سوره ای را همچون دیگر مفسران، به چند بخش تقسیم کرده و برای هر بخش از آیات، موارد گوناگونی را بیان کرده که تمامی آن موارد در راستای تفسیر و کشف و پرده برداری از آیات قرآن است و این شیوه در سرتاسر تفسیر و در تمامی بخشهای گوناگون آیات، پیاده شده است، بدین ترتیب:

اعراب، بلاغت، مفردات لغوی، نامگذاری، سبب نزول، تناسب آیات، تفسیر و بیان، احکام آیات و فقه کاربردی و ...

همچنین به تناسب بخشهای گوناگون آیات یک سوره، برخی از موارد فوق همچون سبب نزول، ذکر شده و مباحث دیگری با عناوین جدید همچون مسائل فقهی، پرتوی از تاریخ و ... آورده شده است. اینک به اختصار درباره هر یک از عناوین بالا که در سرتاسر تفسیر دیده می شود و در حقیقت شیوه اصلی مفسر در فهم و تفسیر آیات است، مطالبی را یادآور می شویم.

الف. اعراب آیات: مفسر هر سوره ای را به چند بخش از آیات تقسیم کرده و در آغاز زیر عنوان (الاعراب) کلمه ها و جمله هایی را که در آیه، وجه اعرابی آنها مشکل بوده یا دارای چند وجه است، بیان کرده است، از این روی فقط نقش کلمه و یا جمله را در آیات یادآور شده که در فارسی اصطلاحاً (ترکیب) نامیده می شود، ولی درباره خود کلمه (تجزیه آن) در موارد محدودی مطالبی را آورده است، زیرا علم صرف و لغت و مفردات به این مهم اختصاص دارد و لزومی ندارد در تفسیر به آن پرداخته شود، مثلاً (الذین) موصول است و یا (لو) شرطی داریم یا نه، ضرورتی برای یادکرد آن وجود ندارد.

این بخش (اعراب آیات) در تمامی تفسیر، بدون استثناء، پس از یادآوری هر بخش از آیات آورده شده است.

مأخذ و منبع مفسر در این بخش (البیان فی غریب اعراب القرآن) ابوالبرکات ابن الانباری است. ولی از تفسیر قرطبی و کشاف زمخشری و دیگر تفاسیر هم سود جسته است. ۷

درواقع این بخش از تفسیر که دربرگیرنده تمامی آیات قرآن است، خود یک دوره کامل اعراب قرآن بوده و بخش زیادی از تفسیر را به خود اختصاص داده است.

ب. بلاغت آیات: این بخش، پس از فصل اعراب آیات آورده شده و در سرتاسر تفسیر دیده می شود و در زیر عنوان بلاغت، مصادیق موضوعها و مباحثی که در علوم بلاغت (معانی، بیان و بدیع) مطرح شده با آیات قرآنی تطبیق گردیده است، مثلاً درباره آیه دوّم سوره بقره چنین آمده است: (ذلک الکتاب) ذلک اسم اشاره دور است که به جای اسم اشاره نزدیک آمده و علت آن بلند مرتبگی قرآن است.

(هدی للمتقین) مجاز مرسل است، زیرا که هدایت به قرآن نسبت داده شده، ولی درحقیقت هادی خداوند است و...

فصل (بلاغت) در زیر هر بخش از آیات، بیانگر اعجاز بیانی قرآنی بوده و بسیار مفید و سودمند است و خواننده را از رجوع به تفاسیر ادبی بی نیاز می کند.

مأخذ و منبع این بخش از تفسیر، (صفوة التفاسیر) صابونی، کشف زمخشری، بحر المحيط ابوحیان، والجامع لاحکام القرآن قرطبی است که گاهی مفسّر نیز با درایت خویش پاره ای از موارد را برتری داده و درحقیقت دیدگاه خویش را بیان کرده است ۸

ج. لغات آیات: سومین بخشی که در سرتاسر تفسیر نیز دیده می شود، فصل شرح لغات آیات است. در این فصل، کلماتی از قرآن، اعم از اسم و فعل و حرف، که نیاز به شرح کوتاهی داشته، آورده شده و به توضیح آن پرداخته است.

این فصل از تفسیر نیز بسیار سودمند است، زیرا خواننده پیش از ورود در تفسیر آیات، با مفردات و شرح لغات آن آشنا می گردد و سپس به مطالعه تفسیر آیات می پردازد و در حقیقت این فصل خود یک دوره تفسیر و جیز قرآن است، همچون تفسیر جلالین و یا شبر.

مأخذ و منابع مفسر در این بخش (شرح لغات آیات) آن گونه که از مقدمه تفسیر پیداست، تفسیر کشف زمخشری و بحرالمحیط ابوحیان بوده است ۹، و در موارد اندکی درپاورقی، مفردات راغب اصفهانی را نیز به عنوان مأخذ یادآور شده است. ۱۰

د. تفسیر آیات: این بخش از تفسیر که درحقیقت قلب تفسیر و بیان کننده مراد و مقصود از آیات است نیز، بدون استثناء در سرتاسر تفسیر در ذیل هر بخشی از آیات، آورده شده است.

در این بخش مفسّر، به طور معمول با حذف زوائد و اختلافهای تفسیری به شرح و تفسیر آیات پرداخته و فهم آیات را برای خواننده آسان و مراد کلام الهی را تا حدّ توان ممکن ساخته است.

برای فهم آیات در این بخش، از شیوه تفسیر قرآن به قرآن و از روایات استمداد جسته است که با سیری در جلد های گوناگون تفسیر، این نکته به خوبی روشن می گردد.

هـ خلاصه احکام آیات و کاربرد آن در زندگی: در سرتاسر تفسیر بحثی با عنوان (فقه الحیاه و الاحکام) آورده شده است که در زیر هر بخش از آیات، بدون استثناء آورده شده و در این بخش، برداشت از آیات با توجه به نکته های تفسیری آن دسته بندی شده و در همه موارد با شماره گذاری

مسلسل، آن نکته ها بیان شده است و بیش تر احکام وضعی و تکلیفی برگرفته از آیات و همچنین نکته های عقیدتی و اخلاقی در این بخش به چشم می خورد.

این بخش از تفسیر، پس از فصل تفسیر آیات در مرتبه دوم از اهمیت قرار دارد و در حقیقت برگرفته از تفسیر آیات است و خواننده را با پیام قرآن و روح آن آشنا می سازد.

در تفاسیر قدیمی، چنین مدخلی دیده نمی شود، هر چند در برخی از آنها مطالبی که در بردارنده مباحث یاد شده است گاهی دیده می شود. شاید بتوان گفت که یکی از ویژگیهای برجسته این تفسیر همین بخش (فقه الحیاء و الاحکام) است که پس از هر چند آیه دیده می شود. ولی شایان ذکر است که مطالب این بخش با فصل تفسیر آیات درهم شده اند و گاه تکرار، ولی در واقع در این بخش نویسنده از زاویه ای دیگر، با تقسیم بندی مناسب، به آیات و تفسیر آن نگریسته است.

و. اسباب نزول آیه یا آیات: آیات قرآن در رابطه با سبب نزول دو گروهند. برخی از آیات بدون سبب خاص نازل گردیده و برخی دیگر با توجه به یک سبب و قضیه خاص نازل شده اند که در مرتبه اول آن آیات اشاره به آن سبب دارد، هر چند سبب نزول خاص، مخصص حکم آیه نیست و در موارد همانند آن، قابل تطبیق و جاری است. از این روی، دکتر وهبه زحیلی در مواردی که آیات دارای شأن نزول مشخصی بوده، زیر عنوان (سبب النزول) روایات گوناگونی را که در این باره وارد گردیده به اختصار بیان کرده و برخی را بر برخی دیگر برتری داده است، هر چند در پاره ای از موارد، راه درست را نپیموده است، مثلاً درباره سوره دهر، آیه (۸ و ۹) تمامی مفسران امامیه و برخی از دانشمندان اهل سنت، شأن نزول آن را درباره علی و فاطمه و حسنین (ع) و فضه می دانند، ولی ایشان ضمن نقل این قضیه و استناد آن به مفسران و اهل تفسیر، این شأن نزول را صحیح نمی دانند. ۱۱

در این بخش، منابع و مأخذ مفسر، با توجه به آنچه که در مقدمه آمده است ۱۲ و همچنین آن گونه که در جلد های گوناگون تفسیر نیز به آن اشاره شده است، اسباب النزول واحدی و تفسیر در المنثور سیوطی و تفسیر خازن است. ۱۳ هر چند گاهی به تفاسیر و جوامع حدیثی مشهور دیگر نیز رجوع شده است، مانند تفسیر طبری و صحیح بخاری... ۱۴

همچنین وی، در هر مورد مأخذ و مرجعی که از آن نقل کرده، و در هنگام نقل روایات اسباب نزول، سلسله سند و راوی و صحابی نقل کننده و حاضر در جریان واقعه را یاد آور می شود.

دکتر وهبه زحیلی درباره بحث (اسباب نزول) در تفسیر خود می نویسد:

(من در این تفسیر کوشیده ام تا شأن نزولهایی را که صحیح نیست، ذکر نکنم. همچنین از میان برخی اسرائیلیات و سخنانی که از بنی اسرائیل از طریق کتابهای کعب الاحبار و وهب بن منبه در کتابهای ما وارد شده و فرهنگ بعضی از مسلمانها متأثر از آن شده است و تصور کرده اند که ای آنها از پیامبر (ص) است، ولی روشن شده که این گونه مطالب، از بنی اسرائیل است، پرهیز نموده ام و هر مطلبی را که غیر صحیح بوده ذکر نکرده ام...) ۱۵

ز. تناسب آیات: تناسب آیات و سور، یکی از مباحث مهم علوم قرآنی است که در آن به نوع پیوند آیات و سور پرداخته می شود. برخی از مفسران به موضوع تناسب آیات و سوره ها اهتمام فراوان

داشته و توانسته اند بدین وسیله برخی از ابهامهای تفسیری را کشف و شرحی برای پاره ای از پرسشهای قرآنی، بیابند.

دکتر وهبه زحیلی در تفسیر خود، در آغاز هر سوره ای ارتباط آن سوره را با سوره پیشین یادآور شده است، از این روی توانسته است به پاره ای از نکته های تفسیری از این زاویه دست یابد.

یادآوری: تناسب سوره ها عموماً برای مفسرانی بیشتر دارای اهمیت است که دیدگاه توقیفی بودن ترتیب سوره را پذیرفته اند و نویسنده از این جمله است. ۱۶

درباره تناسب آیات نیز ایشان غافل نبوده و در برخی مواضع آیات که تناسب آن مشهود و آشکار بوده است فصلی را با عنوان (المناسبة) به این مهم، اختصاص داده و به اختصار مطالب مفیدی را یادآور شده است؛ ذکر این نکته خالی از فائده نیست که تناسب آیات و فهم ارتباط آیات با ی کدیگر، ناگفته های فراوانی را در قرآن هویدا می سازد که جز از این راه از راه دیگر، فهم آن ممکن نیست، از این روی تناسب آیات بیش تر از تناسب سوره در فهم آیات کاربرد دارد. ۱۷

گرایش تفسیر

مراد از گرایش هر تفسیری، یعنی این که مفسر بیش تر به چه مباحث و موضوعاتی در قرآن، توجه کرده و یا کدام دسته از موضوعات قرآنی را به شرح بیان داشته و فرعها و دلیلهای آن را یادآور شده است؛ از این رو به نظر می رسد تفسیر المنیر دارای گرایش فقهی است، و شاید این زم ینه راتحویل و تدریس مفسر درباره فقه مذاهب به وجود آورده است، در زیر بحث (آیات الاحکام) به شرح آرای فقهی مذاهب اربعه به چشم می خورد و به یادکرد دلیلهای و ردّ پاره ای از دیدگاههای فقهی پرداخته شده است؛ به عنوان مثال در جزء دوم تفسیر که حدود چهارصد صفحه است و اختصاص به تفسیر سوره بقره (آیات ۱۴۲ - ۲۵۲) دارد، مطالب فقهی زیر به چشم می خورد: تحویل قبله، سعی بین صفا و مروه، خوردنیهای حلال و حرام، میتة واحکام آن، قصاص، وصیت، روزه و احکام آن، حجّ واحکام آن، شراب و قمار و مراحل تحریم آن، حکم ایلاء، عدّه مطلقه واحکام طلاق، رضاع واحکام آن، نفقه اولاد و...

هرچند سوره بقره در بردارنده آیات فراوان فقهی است، ولی مفسر در ذیل آیات این سوره به تفصیل مباحث یاد شده را مطرح کرده و اختلاف مذاهب اربعه را بیان کرده است، هرچند متأسفانه به فقه دیگر مذاهب همچون امامیه که دارای فقه غنی و استوار و پویا و متکی به روایات معصوم ان(ع) است، یا هیچ اشاره نشده و یا بسیار اندک و در موارد محدودی، دیدگاه فقهی شیعه بیان شده است. همچنین بخش (فقه الحیاء والاحکام) که در سراسر تفسیر بدون استثنا وجود دارد. در بردارنده برداشت از آیات واحکام آن (وضعیه و تکلیفیه) است که خود نشانگر توجه مفسر به برداشتهای فقهی از آیات است.

درمقدمه تفسیر و پاورقی جلد‌های گوناگون تفسیر، منابع و مأخذ تفسیر به چشم می‌خورد که در استفاده مفسر از آنها در یک سطح نیست و در واقع به سه دسته تقسیم می‌شوند. منابع دسته اول که بسیار از آنها استفاده شده است، مثل تفسیر قرطبی، فخررازی و... منابع دسته دوم و سوم که کم‌تر از آنها سود جسته است.

اینک به اختصار منابع و مأخذ تفسیر را در این جا یادآور می‌شویم:

۱. تفاسیر گوناگون: مانند تفسیر قرطبی، رازی، ابن کثیر، کشاف، طبری، بحرالمحیط، المنار، آلوسی، بغوی، غرائب القرآن، بیضاوی، خازن، نسفی، درالمنثور، جواهر طنطاوی، تفسیر شیخ شلتوت و صفوة التفاسیر صابونی، از این میان پنج تفسیر (قرطبی، رازی، ابن کثیر، کشاف و طبری) بیش‌تر مورد توجه بوده است.

هرچند درمقدمه تفسیر و جای تفسیر و پاورقیها این نکته به چشم نمی‌خورد، ولی دکتر وهبه زحیلی در گفت و گویی یادآور شده است که از (مجمع البیان) شیخ طبرسی و (تفسیرالمیزان) علامه طباطبایی استفاده جسته و برای تدوین تفسیر بدانها مراجعه می‌کرده است. ۱۸

۲. صحاح سته، مسند احمد بن حنبل و برخی دیگر از معاجم حدیثی: شاید برخی تفسیر المنیر را تفسیری روایی بدانند، زیرا ایشان به روایات نبوی و نقلهای صحابه و تابعین بسیار استناد کرده و فهم آیات را گاهی از این راه فراهم ساخته است، از این روی به منابع مختلف حدیثی، همچون صحاح سته و مسند احمد بن حنبل و برخی دیگر از معاجم مشهور اهل سنت مراجعه کرده است هرچند متأسفانه در این زمینه هم، بسیار نادر به روایات اهل البیت (ع) تمسک جسته و در موارد اندک و بسیار محدودی به جوامع حدیثی شیعه رجوع کرده است.

۳. احکام القرآن جصاص و ابن العربی: در بررسی آیات بسیاری که اشاره به مسائل فقهی دارند، از کتاب (احکام القرآن) جصاص و (احکام القرآن) ابن العربی که در حقیقت تفسیر فقهی آیات و شرح آیات الاحکام هستند، سود جسته و در تدوین مباحث فقهی از این دو کتاب، بسیار استفاده شده است.

۴. کتابهای علوم قرآنی و اعراب و لغت قرآن: همچون الاتقان سیوطی، البرهان زرکشی، المصاحف سجستانی، النشر ابن جزری، مفردات راغب اصفهانی، البیان فی غریب اعراب القرآن ابن الانباری و...

گویا در تدوین تفسیر المنیر به منابع و مأخذ متعدد و گوناگون تفسیری و حدیثی به شکل گسترده رجوع نشده، زیرا همان گونه که مفسر درمقدمه تفسیر یادآور شده، هدف از تفسیر خود را رساندن پیام قرآن به علاقمندان با حذف زوائد و اختلافهای تفسیری مطرح کرده، از این روی، به من ابع گوناگون کم مراجعه شده است.

برتریهای تفسیر

تفسیر (المنیر) از برتریهای شایان توجهی برخوردار است از این روی سبب گردیده در بین دیگر تفاسیر در پاره ای از جنبه ها درخشش ویژه ای داشته باشد و پس از نشر در کم تر از پنج سال، پنج بار تجدید چاپ گردد.

اینک به برخی از ویژگیها و برجستگیهای تفسیر اشاره می شود:

الف. آوردن عناوین برای بخشهای گوناگون آیات: مفسر در تمامی تفسیر، از آغاز قرآن تا پایان آن، آیات را به بخشهای گوناگون و مناسب تقسیم نموده و برای هر چند آیه، یک عنوان تعیین کرده است تا خواننده در آغاز، نمای کلی آیات را در پیش روی داشته باشد و بتواند تفسیر ومع انی آیات را در ذهن خود ترسیم کند.

به عنوان مثال آیات آغازین سوره بقره (از آیه ۱ تا ۲۰) این عناوین را دارند:

۱ - ۵ صفات المؤمنین و جزاء المتقین. ۶ - ۷ صفات الکافرین. ۸ - ۱۶ صفات المنافقین. ۱۷ - ۲۰ ایراد الامثال للمنافقین. ۱۹

در تفسیرهای قدیمی این عنوان بندی برای بخشهای گوناگون آیات قرآنی به چشم نمی خورد و در بیش تر تفاسیر جدید نیز وجود ندارد، ولی تفسیر المنیر این ویژگی برجسته را دارد و ذکر عناوین بخشهای گوناگون آیات در یک جا و به گونه فهرست بخشهای آیات و عناوین آن، خود کتابی مس تقل و سودمند خواهد بود. ۲۰

ب. فصل بندی و باب بندی مطالب: روشمند بودن هر کتاب و فصل بندی آن انگیزه و شوق مطالعه را در خواننده ایجاد می کند و تفسیرهای قرآن نیز به عنوان کتاب جامع از این قاعده مستثنی نیستند. در تفسیرهای قدیمی این موضوع رعایت نگردیده، ولی در تفسیرهای جدید سعی شده است که مب احث تفسیری در قالب بابها و فصلهای جداگانه مطرح گردد. تفسیر (المنیر) در این شیوه نیز یکی از موفق ترین تفسیرها است زیرا که در ذیل هر چند آیه، فصلهای گوناگونی را با عناوین مشخص، طرح کرده تا خواننده نیاز خود را در هر فصل و عنوان مشخصی بجوید. و همان گونه که در صفحات گذشته یادآور شدیم عناوین و فصلها و بابهای آغاز هر سوره و هر بخش از آیات بدین ترتیب است:

سوره... مناسبتها لما قبلها، ما اشتملت علیه هذه السورة، فضلها، مدنیتها، مکیتها، تسمیتها، الاعراب، البلاغة، المفردات اللغویة، سبب النزول، المناسبة، التفسیر والبیان، فقه الحیة والاحکام و... هر چند این شیوه در بین تفسیرها سابقه طولانی دارد ولی بدین شکل و به گونه ای گسترده، ویژه تفاسیر جدید شیعه و اهل سنت است، مثلاً این گونه فصل بندی را در تفسیر مجمع البیان شیخ المفسرین طبرسی می بینیم که درخور ستایش و تقدیر است و در بین تفاسیر قدیمی کم نظیر و شای د بی نظیر باشد. هر چند در آن، همه مطالب و مباحث تفسیری با عناوین مشخصی، بیان نشده است. ۲۱

ج. چند تفسیر و کتاب در یک تفسیر: چون این مطالب گوناگونی را که در حوزه علم تفسیر قرار می گیرد، فصل بندی و با عناوین معین، بیان کرده است، سبب گردیده تا چند تفسیر و کتاب را در درون خود جای دهد، مطالبی که در سرتاسر تفسیر ذیل عنوان (الاعراب) آورده، در صورت ج مع آوری در یک کتاب، یک دوره (اعراب القرآن) تقریباً جامع خواهد بود، همچنین مطالب ذیل عنوان

(البلاغه) یک مجموعه مفید و سودمند بلاغت قرآن و تفسیر بلاغی و مطالب (المفردات اللغویه)، تفسیری وجیز، همچون تفسیر جلالین و شبر و مطالب ذیل عنوان (فضل السوره) کتابی حاوی (فضائل القرآن) را تشکیل خواهد داد و...

د. حذف نظریات گوناگون تفسیری: مفسر در مقدمه یادآور شده است که اختلافهای تفسیری را کم تر یادآور شده است تا خواننده در پذیرش راه درست و درک حقایق قرآنی سرگردان نماند و این بسیار شایسته است؛ زیرا یاد برخی از اختلافها، در تفسیر برخی از آیات، ایجاد شبهه می کند و ر سالت تفسیر که کشف و پرده برداری از حقایق است پوشیده می ماند و خود، حجاب فهم آیات می گردد، هر چند در مباحث فقهی آیات، اختلاف مذاهب اربعه، به گونه ای گسترده بیان شده است. این تفسیر، با رسالت رساندن پیام قرآن به علاقه مندانی که به شکل گسترده پی گیر مطالب تخصصی تفسیر و دیدگاههای گوناگون نیستند، تدوین شده است.

هـ خلاصه احکام آیات و کاربرد آن در زندگی ۲۲: در سرتاسر این تفسیر، عنوان (فقه الحیاه أوالاحکام) به چشم می خورد که در ذیل هر بخش از آیات وجود دارد و در آن، آنچه که از آیات قرآن با توجه به نکته های تفسیری آن برداشت شده، بیان کرده است و تقریباً در همه موارد به گونه ای دسته بندی شده و با شماره مسلسل، احکام تکلیفیه، وضعیه، مسائل عقیدتی، اخلاقی و... که در آیات بدانها اشاره شده آمده است. این بخش از تفسیر، که بدون استثناء در ذیل هر بخش از آیات آمده است، بسیار مفید و سودمند بوده و در حقیقت پیام قرآن در این تفسیر، بیش تر در همی ن بخش خلاصه می شود.

در تفسیرهای قدیمی چنین فصلی در ذیل آیات دیده نمی شود، هر چند ممکن است مطالب این فصل در لابه لای نکته های تفسیری آمده باشد و در تفسیرهای جدید که شیوه تفسیر در آنها غالباً آوردن فصلهای جداگانه است، این فصل (برداشت از آیات و احکام آن) کم تر به چشم می خورد؛ از این روی از برجستگیهای آشکار این تفسیر، مطالب این فصل از تفسیر است که بخش زیادی را نیز به خود اختصاص داده است.

و. نثر روان و خوشخوان تفسیر: چون مفسر یادآور شده که این تفسیر را برای گروههای گوناگون مردم که از نظر فرهنگی در حد متوسطی هستند نوشته است از این روی با نثر عربی روان و رسا و نه با نثر ادبی و فنی به تدوین این تفسیر پرداخته از این رو محتوا را فدای واژگان و پیچیدگیهای فنی نکرده است؛ بدین جهت نثر این تفسیر برای هر علاقه مند به قرآن که تا اندازه ای با ادبیات عرب آشنا باشد قابل استفاده است.

همچنین چاپ زیبا و منقح و تقریباً بی اشتباه تفسیر به ضمیمه نثر روان آن، هر علاقمند به فرهنگ قرآنی را مجذوب خود می سازد.

پاره ای از کاستیهای تفسیر

با مطالعه و درنگ در تفسیر، برخی از کمبودها و کاستیها به چشم می خورد که برخی از آنها را در اینجا یادآور می شویم:

الف. یادکردن منابع و مأخذ در پانوشت‌ها: روشن است که در تدوین این تفسیر از منابع و مأخذی استفاده شده که در مقدمه تفسیر بدانها اشاره گردیده است و ما در فصلی جداگانه در همین مقاله به آن اشاره کردیم، ولی کم و بیش در تدوین تمامی کتابها مرسوم است که در استفاده از هر منبع و مأخذی در جای جای کتاب، نام آن منبع، باویژگیهایی که دارد، آورده می‌شود، تا خواننده در صورت نیاز به شرح و یا تحقیق، بدان مأخذ رجوع کند، در حالی که این شیوه در تفسیر المنیر مورد غفلت واقع شده، لذا پانوشتهای تفسیر بسیار اندک به نظر می‌رسد.

در این جا برخی از مواردی که در جلد یکم (جزء ۱ و ۲) مأخذ آن بدون یادکرد جلد و صفحه و باب، آورده شده و یا اقوال گوناگون از صحابه و تابعین و دیگران بدون مأخذ آمده است، فهرست گونه یادآور می‌شویم: مجلد اول (جزء ۱)، صفحه‌های ۱۲۸، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۹، ۲۷۹، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۲۴ و در (جزء ۲) صفحه‌های ۶، ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۴۲، ۴۸، ۷۴، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۵۱، ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۱۱، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۴۲، ۲۴۵ و ...

این کمبود و کاستی در سرتاسر تفسیر، دیده می‌شود که امید است در چاپهای بعدی جبران گردد. ب. عدم استفاده از روایات و معارف اهل البیت(ع): از دیگر کمبودها و کاستیهای تفسیر، استفاده نکردن از روایات اهل البیت(ع) و معارف بازگو شده توسط آن بزرگواران است، زیرا آن حضرات نمونه آشکار (فاستلوا اهل الذکر) بوده و شماری از آیات قرآن، تفسیراً و تأویلاً و تنزیلاً در شأن آنان وارد شده است ولی متأسفانه در تفسیر المنیر بسیار اندک سخنان و مطالب تفسیری از اهل البیت به چشم می‌خورد.

نیز با توجه به جلد شانزدهم تفسیر (جزء ۳۱ و ۳۲) که شامل فهرست موضوعی قرآن و تفسیر است، در ذیل عناوین [امام] علی، فاطمه بنت النبی(ع) و [امام] حسن(ع) مطالب محدودی در قالب روایات مطرح شده که حجم تمامی آن در سرتاسر تفسیر، کمتر از پنج صفحه است. همچنین برخی از شأن نزولهای معتبر درباره اهل البیت(ع) پذیرفته نشده، مثلاً در سوره دهر، شأن نزول مشهور آن صحیح دانسته نشده است. ۲۳

ج. استفاده نکردن از تفسیرها و جوامع حدیثی و کتابهای شیعه: در مقدمه تفسیر به هیچیک از تفسیرها و جوامع حدیثی شیعه اشاره ای نشده و به عنوان مأخذ و مرجع تدوین تفسیر مورد استفاده قرار نگرفته است. همچنین نگارنده با بررسی بیش تر جلدهای تفسیر، با نام کتاب و تفسیری از امامیه برخورد نکردم تا آن را حمل بر استفاده مفسر از مأخذ شیعی کنم ۲۴ هرچند مفسر خود در گفت و گوی یادشده یادآور شده که به تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی و المیزان علامه طباطبایی رجوع کرده ولی در مقدمه تفسیر چنین مطلبی وجود ندارد و همچنین در صورت نقل و استفاده از آن‌ها در پانوشت‌ها هم ظاهراً چنین مطلبی به چشم نمی‌خورد ولی به هر حال در صورت استفاده سزاوار بود در مقدمه و یا پانوشت‌ها یادآور می‌شد.

همچنین در یادکردن از مأخذ روایات فقط به صحاح سته، مسند احمد بن حنبل و دیگر جوامع حدیثی اهل سنت بسنده گردیده و از کتابهای حدیثی شیعه، در هیچ موردی، مطلبی نقل نشده و یا در

صورت نقل، مأخذ آن بیان نگردیده است، درحالی که رجال شیعه و امامیه چه در زمینه تفسیر و چه در زمینه نقل و شرح حدیث شهره آفاق بوده و نزد اهل سنت نیز توثیق و یا تمجید گردیده اند، همچون ثقه الاسلام کلینی، شیخ مفید، شیخ طوسی، شیخ طبرسی، سید بن طاووس، علامه حلی، علامه طباطبایی و ...

فهرست موضوعی تفسیر

جلد شانزدهم تفسیر (جزء ۳۱ و ۳۲) ویژه فهرست موضوعی قرآن و تفسیر است و سرتاسر آن عناوین گوناگون را در بردارد که در قرآن و تفسیر به آن اشاراتی شده است، بدین گونه که موضوعها با ذکر جلد و صفحه در دیگر مجلدات تفسیر مشخص شده است، همچون، آدم، آیه، آب، ابراهیم، حج اب، محکم، محمد(ص)، یمین، یوسف، یونس و ...

هرچند این فهرست بسیار کارآمد و مفید بوده و به شرح، عناوین گوناگون را بیان داشته است، ولی در برخی از موارد روش مند و قانون مند نبوده و کاستیها و کمبودهایی در آن به چشم می خورد. اینک به برخی از آن موارد اشاره می شود.

الف. دوفهرست در یک فهرست: در واقع این فهرست، هم فهرست موضوعی آیات قرآن و هم فهرست موضوعی تفسیر است و چون همان گونه که پیش از این یادآور شدیم مفسر برای هر بخش از آیات، عنوانی مشخص کرده، همان عناوین را به شکل فهرست موضوعی آیات قرآن دانسته و با فهرست تفسیر تلفیق کرده و در قالب یک فهرست براساس حروف الفبا، ردیف کرده است؛ از این روی در موارد بسیاری ذیل یک عنوان که شماره صفحه و جلد آمده، بعد از رجوع فقط به آیه ای از قرآن برمی خوریم که موضوع آن مثلاً حضرت آدم(ع) است، ولی نکته های تفسیری در آن وجود ندارد. مثلاً در ذیل عنوان آدم(ع) به چنین عبارتی برمی خوریم: (استخلافه فی الأرض ۱ / ۱۲۲ و مابعدها) ولی در جلد ۱ / ۱۲۲، از آیه ۳۰ تا ۳۳ ذکر گردیده ۲۵ و چون این آیات درباره جانشین خداوند در زمین است، لذا عنوان (استخلافه فی الأرض) برای این چهار آیه مشخص شده است هرچند پس از آن نکته های عام تفسیری در موارد بسیاری به چشم می خورد، ولی در برخی از موارد درباره موضوع آیه و آیات، بحث موضوعی عنوان کرده و در پاره ای از موارد تنها نکته های تفسیری آمده و بحث موضوعی خاص نیامده است.

به نظرمی رسد صحیح و دقیق چنین بود که دو فهرست جداگانه برای این تفسیر نوشته می شد، یکی فهرست موضوعات آیات قرآن و دیگری فهرست موضوعها و مطالب تفسیر، هرچند فهرست موضوعهای آیات قرآن، در گذشته توسط دانشمندان و قرآن پژوهان به شیوه های گوناگون نوشته شده و منتشر گردیده است، ۲۶ از این روی درهم آمیختن این دو فهرست نیکو به نظر نمی رسد، زیرا بیشتر فهرستهای تفسیری، فهرست موضوعی تفسیر را در بردارد و فهرست موضوعی قرآن را در برنمی گیرند.

ب. فهرست شدن موضوعها و مطالب بسیار مختصر: بیشتر عناوین یاد شده در فهرست، درجلدهای گوناگون تفسیر، به گونه ای مختصر مطالبی درباره آنان به چشم می خورد از چند سطر تجاوز نمی

کنند و در موارد گوناگونی، یک سطر یا دو سطر ویا یک روایت کوتاه دیده می شود، هرچند ذکر این مباحث و فهرست شدن آن خالی از فایده نیست ولی بهتر است در فهرست موضوعی تفسیر، نشانه های اختصاری وضع شود و در برابر هریک از موضوعها و مباحث زیر مجموعه آن در فهرست گذارده شود تا خواننده پس از کندوکاو و بررسی ویافتن عنوان و موضوع، متوجه گردد در تفسیر به چه میزبان درباره مثلاً ثمره صبر مطلب آورده شده است، دوسطر ویا دو صفحه، تا از رجوع به تفسیر، حجم اطلاعات داده شده در تفسیر را محاسبه و در هنگام نیاز مراجعه کند. مثلاً در مورد (ثمره صبر) در ج ۱ / ۱۶۳ (دوسطر) مطلب وجود دارد.

ج. ذکر عناوین فرعی غیر ضرور: در فهرست موضوعی قرآن و تفسیر، عناوینی به چشم می خورد که عنوان فرعی است و در واقع در ذیل عناوین دیگر جای می گیرد و در برخی از موارد بر فرض درستی به شکل عنوان مستقل، مباحث زیر مجموعه آن به گونه ای ناقص مطرح شده و بسیار محدود شماره جلدها و شماره صفحه ها آورده شده است، به عنوان مثال عنوانهای: (کفایه)، (قبول)، (اباق)، (ابتغاء)، (اتکاء)، (اثبات)، (احکام)، (استخفاف) و (استدلال) و... به گونه مستقل و به عنوان مدخل اصلی ذکر گردیده و در ذیل آن عناوین فرعی محدودی دیده می شود در حالی که عن اوین اصلی و مهمی همچون (بیت المعمور)، (بیت العزّة)، (هابیل)، (قابیل)، (حبط عمل)، (قسط) و... فهرست نشده، و حال آن که در سرتاسر تفسیر مطالب فراوانی درباره عناوین و موضوعات یاد شده، آمده است.

د. فهرست نشدن اعلام یاد شده در تفسیر: در فهرست، اعلام و اشخاص گوناگونی که در آیات قرآنی ویا در تفسیر، چه به عنوان تأویل و چه به عنوان تنزیل از آنان یاد شده، دیده می شوند، مانند: فرعون، ابولهب، ابوجهل... و همچون یعقوب و یوسف و یونس و... ولی برخی از اعلام که در تفسیر مطالبی درباره آنان وارد شده در این فهرست دیده نمی شود از این روی خواننده پس از مراجعه به فهرست و ندیدن نام آنان، تصور می کند که در جلد های گوناگون تفسیر از این افرادی یادی نگردیده و درباره آنان مطلبی آورده نشده است، در حالی که چنین نیست، مثلاً درباره اعلام ذی ل در تفسیر مطالبی به چشم می خورد ولی در فهرست (جزء ۳۱ و ۳۲) این اعلام وجود ندارد: ولید بن عقبه (ج ۲۶ / ۲۶۶). عبدالله بن امّ مکتوم (ج ۳۰ / ۶۱)، بخت النّصر (ج ۱۵ / ۲۴)، بنیامین بن یعقوب (ج ۱۳ / ۱۶)، هابیل و قابیل (ج ۶ / ۱۵۳) و...

هـ. ارجاع نکردن در عناوین همانند و مرتبط: رسم بر این است که برای جلوگیری از تکرار، در مواردی، عنوانی را به عنوان مرتبط با آن ویا بحثی را به بحث مشابه و مربوط به آن، ارجاع می دهند تا هم عناوین و مطالب به گونه ای گسترده مطرح گردد و هم تکرار نشود، ولی در فهرست موضوعی تفسیر تنها در موارد اندکی ارجاع به عناوین مرتبط و همانند صورت پذیرفته است؛ مثلاً در ذیل عنوان (معاد) فقط یک مورد مأخذ وجود دارد (ج ۲۳) و حال آن که در سرتاسر تفسیر و در آیات فراوانی از قرآن، بحث معاد دیده می شود، از این روی ضروری بود که (معاد) را به (قیامت) که به گونه ای گسترده مطالب زیر مجموعه آن را آورده است، ارجاع می داد (معاد - قیامت) ویا فهرست مطالب اعجاز قرآن را در تفسیر، در ذیل عناوین (اعجاز)، (معجز) و (قرآن) آورده است

درحالی که درست این است که زیر یک عنوان، تمام مطالب اعجاز قرآن که در جلد‌های گوناگون آورده شده، فهرست گردد؛ مثلاً ذیل عنوان (قرآن) و در دو مورد دیگر (اعجاز و معجزه) به قرآن ارجاع داده شود: اعجاز قرآن، معجزه قرآن. افزون بر این کمبود (ارجاع ندادن) مطالب اعجاز قرآن به سه بخش تقسیم گردیده و هر بخشی در ذیل هریک از عناوین (قرآن، اعجاز و معجزه) فهرست شده است و فهرست کامل (اعجاز قرآن) در زیر هیچ یک از سه عنوان نیامده است.

همچنین مثلاً عنوان (اهل البیت) آورده نشده، ولی عنوان (آل البیت) در فهرست به چشم می‌خورد که سزاوار بود عنوان (اهل البیت) آورده می‌شد و به (آل البیت) ارجاع می‌گردید و عنوان (یهود) وجود ندارد تا به (بنی اسرائیل) ارجاع داده شود و...

در پایان، یاد این نکته ضروری می‌نماید که هرچند کمبودهایی در این تفسیر دیده می‌شود که در این مقال به برخی از آنها اشاره گردید، ولی بعضی از ویژگی‌های برجسته این تفسیر سبب گردیده تا در عمر کوتاه خود، چندین بار چاپ شود و علاقه‌مندان به فرهنگ قرآنی را مشتاق به مطالعۀ آن و تفحص و ترویج آن گرداند.

امید است مفسر محترم جناب دکتر وهبه زحیلی، با زدودن کاستیها، چاپ صحیح و کاملتری را در آینده به جامعه اسلامی عرضه بدارد. ان شاء الله.

۱. این مقاله در هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی که در مردادماه سال ۱۳۷۴ در تهران برگزار گردیده بود، ارائه گردید.

۲. اصول الفقه الاسلامی، در دو جلد و (الفقه الاسلامی وادلته) در هشت جلد چاپ و منتشر شده است.

۳. فصلنامه بیّنات، شماره ۲، مصاحبه با دکتر وهبه زحیلی، تفسیر المنیر / مقدمه.

۴. (هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هنّ امّ الکتاب و آخر متشابهات...)

۵. (مانسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر أ منها و مثلها)

۶. برخی از مفسران، سه تفسیر برای قرآن کریم نگاشته‌اند که براساس حجم آن، تفسیر کبیر، وسیط و وجیز نامیده شده است، ولی هر کدام از این تفاسیر نیز دارای یک نام مشخصی بوده است، مانند سه تفسیر مرحوم ملامحسن فیض کاشانی که با عناوین (صافی، اصفی و مصفی) نامگذاری شده است.

۷. تفسیر المنیر ۱ / ۷۲، پاورقی.

۸. همان، پاورقی.

۹. همان.

۱۰. همان، ۱ / ۶۱.

۱۱. همان، ۲۹ / ۲۸۷.

۱۲. همان، ۱ / ۱۰. مقدمه

۱۳. فصلنامه بیّنات، شماره ۲، مصاحبه با دکتر وهبه زحیلی، ص ۱۱۷.

۱۴. تفسیرالمنیر ۲/ ۲۱۱، ۲۲۷.

۱۵. فصلنامه بیّنات، شماره ۲، مصاحبه با دکتر وهبه زحیلی، ص ۱۱۶.

۱۶. تفسیرالمنیر ۱/ ۲۳.

۱۷. تفسیر(المیزان) مرحوم علامه طباطبایی در بین تفاسیر، در این بحث بسیار ممتاز است، ایشان به موضوع سیاق آیات بسیار توجه کرده و در موارد فراوانی، عبارات (والسیاق یؤیده) و (السیاق ینافیة) به چشم می خورد که از این راه توانسته نکته های ظریفی را در آیات، آشکار سازد و روشن است که بحث سیاق آیات با موضوع تناسب آیات، تداخل مفهومی و اشتراک محتوایی دارند.

۱۸. فصلنامه بیّنات، شماره ۲/ ۱۱۳.

۱۹. در تمام تفسیر، در هر بخش از آیات، در آغاز عنوان موضوعی آیات مشخص گردیده، سپس خود آیات درج شده است نه شماره آیات.

۲۰. پیشنهاد می شود، در چاپ برخی از قرآن‌ها در پایان و یا در حاشیه قرآن، عناوین موضوعی آیات از آغاز تا پایان قرآن، مشخص گردد و قرآن کریم با این فهرست که مفصل هم نخواهد، منتشر گردد تا زمینه تدبیر در آیات قرآنی فراهم شود، به نظر می رسد این فهرست کمتر از صد صفحه را دربرگیرد.

۲۱. تفسیرالمنیر نیز مطالبی را که مهم می دانسته عنوان بندی نموده است، مثلاً در ذیل هر بخشی از آیات، عنوان (القراءة) و (الحجّة علی القراءة) که در تفسیر مجمع البیان به چشم می خورد و در آن نویسنده به اختلاف قراء پرداخته و دلیل قراءات را بیان کرده است، در این تف سیر وجود ندارد.

۲۲. عنوان (خلاصه احکام آیات و کاربرد آن در زندگی) ترجمه ای آزاد از عنوان (فقه الحیاء أو الاحکام) با توجه به مطالب زیرمجموعه این عنوان است.

۲۳. تفسیر المنیر ۲۹/ ۲۸۷.

۲۴. در تفسیر، یک مورد دیده شده است.

۲۵. (واذ قال ربّک للملائکة ائی جاعل فی الأرض خلیفة قالوا اأتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و...)

۲۶. همچون: تفصیل الآیات ژول لایوم (مستشرق فرانسوی)، و تفصیل آیات القرآن الکریم محمد فؤاد عبدالباقی، کشف المطالب اعتماد السلطنة و تفصیل الآیات، کیکاوس ملک منصور، طبقات الآیات خلیل صبری، فهرست المطالب دکتر محمود رامیار و فرهنگ موضوعی قرآن مجید کامران فان ی و بهاء الدین خرمشاهی و...)